

[زکات مال التجاره و ادله حصر زکات در نه صنف 1](#_Toc96290286)

[روایت اول:زکات حبوب و فواکه 2](#_Toc96290287)

[محمد بن اسماعیل و اشتراک بین سه نفر 2](#_Toc96290288)

[فرد اول: محمد بن اسماعیل بن عیسی 2](#_Toc96290289)

[فرد دوم: محمد بن اسماعیل بن بزیع 3](#_Toc96290290)

[فرد سوم: محمد بن اسماعیل الزعفرانی 3](#_Toc96290291)

[محمد بن اسماعیل در روایت بحث زکات 4](#_Toc96290292)

[احتمال اول: محمد بن اسماعیل الزعفرانی 4](#_Toc96290293)

[احتمال دوم: محمد بن اسماعیل بن بزیع 5](#_Toc96290294)

[قوت احتمال اول و وثاقت محمد بن اسماعیل 6](#_Toc96290295)

[روایت دوم: زکات خضر و بطیخ 6](#_Toc96290296)

[روایت سوم: مضمون دیگری در زکات خضر و بطیخ 7](#_Toc96290297)

[روایت چهارم: زکات خضر 7](#_Toc96290298)

[روایت پنجم: زکات رقیق 8](#_Toc96290299)

[جمع بندی دلالت روایت‌های بیان شده بر زکات مال التجاره 8](#_Toc96290300)

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# زکات مال التجاره و ادله حصر زکات در نه صنف

در مورد زکات در مال التجاره، به دو گروه روایات تمسک شده است. یک دسته روایات عامی که زکات را محصور در نه صنف دانسته‌اند و روایت‌های زیادی هم با این مضمون رسیده است.

به نظر می‌رسد استدلال به این روایات خیلی روشن نباشد. زیرا مشخص نیست این روایت‌ها در مقام بیان آن هستند که عنوان دیگری برای زکات نیست یا در مقام نفی زکات از عناوین خاص دیگر می‌باشند. مثل آنکه در مورد حبوبات روایت‌های زیادی در مورد برنج و سایر حبوبات غیر از غلات اربعه وارد شده است که زکات دارند یا خیر. ممکن است [این دسته از روایات] ناظر به آن باشند که فقط این نه جنس زکات واجب دارند و جنس دیگری زکات واجب ندارد. بنابراین این ادله، منافات ندارند که عنوان دیگری وجود داشته باشد که جنسیت در آن مطرح نباشد [و ادای زکاتش واجب باشد].

در میان این روایت‌ها چند روایت که به نظر می‌رسد ممکن است به آن‌ها تمسک شود را بررسی می‌کنیم[[1]](#footnote-1).

## روایت اول:زکات حبوب و فواکه

روایت ۱۲۶۵۵ در جامع احادیث می‌فرماید:

علی بن الحسن قال حدثنی محمد بن اسماعیل عن حماد بن عیسی عن عمر بن اذینة عن زرارة و بکیر ابنی أعین عن أبی جعفر علیه السلام قال:

لیس فی شیء أنبتت الأرض من الأرز والذرة (والدُّخْن – صا خ) والحِمّص والعدس وسایر الحبوب والفواکه غیر هذه الأربعة الأصناف وان کثر ثمنه (زکاة – صا) الّا ان یصیر مالا یباع بذهب أو فضّة یکنزه ثم یحول علیه الحول وقد صار ذهباً أو فضّة فیؤدّی عنه من کلّ مأتی درهم خمسة دراهم ومن کلّ عشرین دیناراً نصف دینار[[2]](#footnote-2).

در این حدیث می‌فرمایند این اشیاء زکات ندارند مگر آنکه تبدیل به طلا و نقره شده و طلا و نقره را نگه بدارد (یکنزه) و با آن تجارت نکند. یک سال در همین حالت کنز بودن بر آن بگذرد. بنابراین اگر یک سال بر آن نگذرد یا به صورت کنز نگهداری نکند، زکات ندارد. شرط زکات داشتن آن است که بعد از تبدیل به ذهب و فضه، یک سال بر آن بگذرد. پس این روایت نافی زکات مال التجاره می‌باشد.

همه راویان در سند این روایت، ثقه هستند. تنها بحث آن است که «محمد بن اسماعیل» در این سند کیست.

### محمد بن اسماعیل و اشتراک بین سه نفر

سه فرد با نام «محمد بن اسماعیل» از «حماد بن عیسی» روایت نقل کرده‌اند.

#### فرد اول: محمد بن اسماعیل بن عیسی

شخصی که در سند این روایت است ممکن است محمد اسماعیلی باشد که از حماد بن عیسی روایت می‌کند و در صدر سند بصائر الدرجات[[3]](#footnote-3) می‌باشد. محمد بن اسماعیلی که صفار از او نقل می‌کند، «محمد بن اسماعیل بن عیسی» است. ایشان سه برادر هستند با نام‌های «سعد»، «محمد» و «علی» که با اسم‌های «محمد بن السندی» یا «علی بن السندی» یا «سعد بن السندی» یکی می‌باشند که در جای خودش بحث شده است.

این شخص توثیق صریح ندارد.

#### فرد دوم: محمد بن اسماعیل بن بزیع

محمد اسماعیل دیگری که از حماد نقل می‌کند «محمد بن اسماعیل بن بزیع» است. ایشان در تهذیب[[4]](#footnote-4) صریحاً از حماد نقل کرده است.

در کتاب «مختصر اثبات الرجعة[[5]](#footnote-5)» از فضل بن شاذان نیز ایشان از حماد نقل می‌کند. میرلوحی در «کفایة المهتدی» از این کتاب نقل می‌کند و به صورت مستقل نیز در مجله «تراثنا» چاپ شده است. اولین روایت کتاب «مختصر اثبات الرجعة» به این صورت است: «محمد بن اسماعیل بن بزیع عن حماد بن عیسی عن ابراهیم العُمَر الیمانیّ عن ابان ابن ابی عیّاش ...»[[6]](#footnote-6) که طریق به روایت‌های سلیم می‌باشد.

روایت دیگری هم در کافی[[7]](#footnote-7) آمده است: «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل عن حماد بن عیسی عن الحسین بن المختار قال قال ابوعبدالله علیه السلام لأبی حنیفة ...». «احمد بن محمد» در این سند چه «احمد بن محمد بن عیسی» باشد چه «احمد بن محمد بن خالد»؛ محمد بن اسماعیلی که این دو بزرگوار از او نقل می‌کنند «محمد بن اسماعیل بن بزیع» است.

در رجال نجاشی نیز در ترجمه «محمد بن اسماعیل بن بزیع» می‌نویسد: «و قال أبو العباس بن سعيد في تاريخه: إن محمد بن إسماعيل بن بزيع سمع منصور بن يونس و حماد بن عيسى و يونس بن عبد الرحمن و هذه الطبقة كلها[[8]](#footnote-8)».

#### فرد سوم: محمد بن اسماعیل الزعفرانی

شخص دیگر «محمد بن اسماعیل الزعفرانی» است که از «حماد بن عیسی» نقل می‌کند. ایشان راوی کتاب زکات حماد بن عیسی می‌باشد. در شرح حال حماد بن عیسی آمده است: «له كتاب الزكاة أكثره عن حريز و يسير عن الرجال. أخبرنا به الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا أحمد بن جعفر بن سفيان قال: حدثنا حميد بن زياد قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن غالب قال: حدثنا محمد بن إسماعيل الزعفراني، عن حماد به[[9]](#footnote-9)‏».

مورد دیگری نیز که ظاهرا همین شخص است در تفسیر فرات نقل شده است: «قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ‏ عَنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام ...»[[10]](#footnote-10). علی القاعده این شخص در این سند باید «محمد بن اسماعیل الزعفرانی» و مراد از حماد هم «حماد بن عیسی» باید باشد. همچنین مراد از ابراهیم هم «ابراهیم بن العمر الیمانیّ» باید باشد. «حماد بن عیسی» از «ابراهیم بن العمر الیمانی» روایت‌های زیادی نقل کرده است.

#### محمد بن اسماعیل در روایت بحث زکات

مراد از «محمد بن اسماعیل» در روایت محل بحث کدامیک می‌باشد؟

##### احتمال اول: محمد بن اسماعیل الزعفرانی

به احتمال زیاد مراد از او در این روایت، «محمد بن اسماعیل الزعفرانی» است به قرینه روایتی که در کتاب الخمس وارد شده است[[11]](#footnote-11). احتمال آنکه این روایت را از کتاب الزکاة «علی بن الحسن بن فضال» گرفته باشد نیز جدی است. این روایت به این مضمون است:

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِين‏ علیه السلام ...[[12]](#footnote-12)

سند این روایت دقیقا شبیه سند «اثبات الرجعة» فضل بن شاذان است فقط با این تفاوت که در کتاب فضل بن شاذان «محمد بن اسماعیل بن بزیع» بیان شده ولی در این روایت از «محمد بن اسماعیل بن الزعفرانی» نام برده شده است. گاهی اوقات به ذهن خطور می‌کند که یکی از این دو تصحیف دیگری باشد. ولی به نظر می‌رسد تصحیف نشده باشد و دلیلی بر تصحیف وجود ندارد. حماد بن عیسی معمر بوده است و به همین دلیل طبقه‌های مختلفی از او نقل روایت کرده‌اند.

هر کدام از این افرادی که به عنوان «محمد بن اسماعیل» بیان کردیم، طبقه‌های متفاوتی دارند. «محمد بن اسماعیل بن بزیع» از لحاظ طبقه، از بقیه مقدم می‌باشد. «محمد بن اسماعیل الزعفرانی» متأخر از او می‌باشد. «محمد بن اسماعیل بن عیسی» هم شاید معاصر «محمد بن اسماعیل الزعفرانی» باشد شاید هم کمی متأخر از او. چون «محمد بن اسماعیل الزعفرانی» روایت‌های زیادی ندارد و تشخیص طبقه‌اش مشکل است. ولی تقریبا روشن است که «محمد بن اسماعیل بن عیسی» متأخر از «محمد بن اسماعیل بن بزیع» است.

«حماد بن عیسی» به دلیل آنکه از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است، اشخاصی مثل «ابن ابی عمیر» و «صفوان» و هم طبقه‌های ایشان از او روایت نقل کرده‌اند. شاگردهای «ابن ابی عمیر» هم از او نقل روایت دارند مثل «ابراهیم بن هاشم». ایشان متوفای ۲۰۸ یا ۲۰۹ هجری است[[13]](#footnote-13). بنابراین دلیل روشنی بر تحریف وجود ندارد.

«علی بن الحسن بن فضال» از «محمد بن اسماعیل» از «حماد بن عیسی» نقل‌های فراوان دارد. محمد بن اسماعیل واسطه بین این دو می‌باشد. به قرینه همان یک روایتی که بیان شد، ایشان «محمد بن اسماعیل الزعفرانی» می‌باشد.

##### احتمال دوم: محمد بن اسماعیل بن بزیع

احتمال بعیدی وجود دارد که مراد از ایشان، «محمد بن اسماعیل بن بزیع» باشد. «علی بن الحسن بن فضال» یک روایت از «محمد اسماعیل» دارد که از «منصور بُزُرْج[[14]](#footnote-14)» نقل شده است. «منصور بزرج» از مشایخ «محمد بن اسماعیل بن بزیع» می‌باشد. عمده روایت‌های «محمد بن اسماعیل بن بزیع» از «منصور بزرج» نقل شده و از مشایخ اصلی او شمرده می‌شود. ظاهرا محمد بن اسماعیلی که از منصور بزرج نقل می‌کند همان «محمد بن اسماعیل بن بزیع» است و «علی بن الحسن بن فضال» از او نقل می‌کند.

«محمد بن اسماعیل بن بزیع» کتاب زکات «حماد بن عیسی» را هم روایت کرده است. بنابراین هم «محمد بن اسماعیل بن بزیع» این کتاب را روایت کرده است و هم «محمد بن اسماعیل الزعفرانی». در رساله ابی غالب زراری آمده است: «كتاب الزكاة لحماد بن عيسى‏ حدثني به عم أبي علي بن سليمان عن محمد بن الحسين عن محمد بن إسماعيل‏ عن حماد بن عيسى‏[[15]](#footnote-15)». «علی بن سلیمان» وقتی از «محمد بن الحسین» نقل می‌کند، مراد از او «محمد بن الحسین بن ابی الخطاب» است. «علی بن سلیمان» نیز همان «علی بن سلیمان زراری» است که در بعضی موارد اسمش به «رازی» تحریف شده است[[16]](#footnote-16). «محمد بن الحسین بن ابی الخطاب» فراوان از «محمد بن اسماعیل بن بزیع» نقل روایت می‌کند و از مشایخ اوست.

##### قوت احتمال اول و وثاقت محمد بن اسماعیل

بنابراین هم «محمد بن اسماعیل بن بزیع» و هم «محمد بن اسماعیل الزعفرانی» راوی از محمد بن عیسی هستند و هر دو نیز کتاب الزکاة را نقل کرده‌اند. ولی در جایی که «علی بن الحسن بن فضال» صریحا از «محمد بن اسماعیل بن بزیع» از «حماد بن عیسی» نقل کند نداریم و تنها همان یک روایت در کتاب الخمس است. پس به نظر می‌رسد باید مراد از محمد بن اسماعیلی که «علی بن الحسن بن فضال» از او نقل می‌کند «محمد بن اسماعیل الزعفرانی» باشد. در برنامه درایة النور نیز همه مواردش را «محمد بن اسماعیل الزعفرانی» دانسته‌اند مگر همان یک موردی که از «منصور بزرج» بود که ظاهرا همان «محمد بن اسماعیل بن بزیع» می‌باشد.

در هر صورت هریک از این دو بزرگوار باشند، هر دو توثیق صریح دارند. البته «محمد بن اسماعیل بن عیسی» توثیق صریح ندارد ولی ما او را هم توثیق می‌کنیم. البته توثیقش نیازمند راه‌های دیگری است که برخی از صاحب نظران قبول ندارند. علی ای تقدیر «محمد ابن اسماعیل» در این سند معتبر است.

## روایت دوم: زکات خضر و بطیخ

روایت دیگر نیز در جامع احادیث الشیعه نقل شده است:

محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد عن الحسین (بن سعید – خ) عن القاسم عن علیّ عن أبی بصیر عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

لیس علی الخضر ولا علی البطّیخ ولا علی البقول وأشباهه زکاة الّا ما اجتمع عندک من غلّته فبقی عندک سنة.

کافی ۵۱۱ ج ۳ – محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن سماعة عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

لیس علی البقول ولا علی البطّیخ وأشباهه وذکر مثله[[17]](#footnote-17).

مراد از قاسم، «قاسم بن محمد الجوهری» و مراد از علی، «علی بن ابی حمزة البطائنی» و مراد از ابی بصیر، «ابی بصیر یحیی اسدی» است.

در این روایت می‌فرمایند این حبوبات خودشان زکات ندارند مگر آنکه از «غله»اش باقی بماند. غله یعنی «الحاصل من الشیء». بنابراین خود این موارد زکات ندارند مگر آنکه آن‌ها را بفروشد و پولی از آن‌ها به دست بیاورد. اگر آن پول یک سال نزدش باقی بماند، زکات خواهد داشت. پس از این روایت استفاده می‌شود اگر با خود خضر و موارد ذکر شده، معامله کند زکات ندارد. حتما باید تبدیل به پول شده باشد و یک سال هم از آن بگذرد. پس می‌توان این روایت را ناظر به مال التجاره دانست[[18]](#footnote-18).

مگر آنکه کسی بگوید عبارت «ما اجتمع عندک من غلته» ناظر به آن است که چیزهای سریع الفساد زکات ندارند و حتی زکات استحبابی نیز به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد. بعدا بیان خواهد شد که شرط زکات استحبابی آن است که یک سال بماند. این موارد سریع الفساد هستند و مراد از «غلته» در اینجا اعم از پول است و چیزی که ماندگاری داشته باشد.

## روایت سوم: مضمون دیگری در زکات خضر و بطیخ

این روایت شبیه روایت گذشته می‌باشد ولی تعبیر دیگری دارد که شاید ظهورش در اختصاص داشتن به مال، قوی‌تر باشد:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام ما فی الخضر؟ قال: و ما هی؟ قلت: القضب[[19]](#footnote-19) والبطیخ ومثله من الخضر. قال:

لیس علیه شیء الّا ان یباع مثله بمال فیحول علیه الحول ففیه الصدقة.

و عن شجر القضاة من الخَوْخ والفِرسِک وأشباهه فیه زکاة؟ قال: لا. قلت: فثمنه؟ قال: ما حال علیه الحول من ثمنه فزکّه[[20]](#footnote-20).

در مورد نباتات زکات مستحبی بیان شده است و شرطش آن است که یک سال بگذرد. در این حدیث اگر مراد از «مال[[21]](#footnote-21)» را اعم بدانیم از نقدین؛ این روایت ناظر به زکات مستحبی خواهد بود و ربطی به این بحث ندارد.

در نتیجه استدلال به این روایت متوقف بر آن است که مراد از «مال» در این روایت خصوص نقدین باشد. در غیر این صورت اعم از زکات واجب و مستحب می‌شود. نسبت به نقدین، بیانگر زکات واجب خواهد بود و نسبت به غیر آن، زکات مستحبی. شاید مال در این عبارت ظهور بیشتری داشته باشد که مراد از آن نقدین است. متعارفا این اجناس تبدیل به پول می‌شوند و در اینجا گفته‌اند: «یباع مثله بمال»[[22]](#footnote-22).

در ذیل روایت نیز فرمودند: «ما حال علیه الحول من ثمنه فزکّه». شاید ظهور کلمه «ثمن» در اینجا قوی‌تر از مال باشد در آنکه مرادشان خصوص مال التجاره است.

## روایت چهارم: زکات خضر

روایت محمد بن مسلم که در جامع الاحادیث نقل شده است:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن صفوان (بن یحیی – کا) عن العلاء (بن رزین – کا) عن محمد بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام انه سئل عن الخضر فیها زکاة وان بیعت بالمال العظیم فقال لا حتی یحول علیه الحول[[23]](#footnote-23).

در این روایت هم کلمه «مال» استعمال شده است و استدلال به آن مبتنی بر مطالبی است که بیان شد.

## روایت پنجم: زکات رقیق

روایت دیگر نیز شبیه روایت‌های گذشته است که فرمودند:

علی بن ابراهیم عن أبیه عن حماد بن عیسی عن حریز عن زرارة و محمد بن مسلم عن أبی جعفر و أبی عبد الله علیهما السلام انهما سئلا عما فی الرقیق فقالا:

لیس فی الرأس شیء أکثر من صاع من تمر اذا حال علیه الحول ولیس فی ثمنه شیء حتی یحول علیه الحول[[24]](#footnote-24).

مراد از «رأس» در این روایت برده می‌باشد. می‌فرمایند عبد فقط زکاة الفطره دارد. شرط زکات داشتن ثمنش هم آن است که یک سال برآن بگذرد. به عبارت دیگر اگر عبد به عنوان مال التجاره معامله بشود، زکات ندارد[[25]](#footnote-25).

# جمع بندی دلالت روایت‌های بیان شده بر زکات مال التجاره

باید توجه داشت که این ادله، اختصاص به مال التجاره خاصی دارند (مثل رقیق، نباتات، خضروات و امثال آن). همه روایت‌های بیان شده، چنین هستند و به طور کلی نمی‌توان نفی زکات را از آن‌ها برداشت نمود. روایتی که دلالت قوی‌تری از این جهت دارد، روایت اول است که می‌فرماید حتی اگر تبدیل به ذهب و فضه هم بشود، به شرط گذشت یک سال زکات دارد.

نکته ضمیمه آن است که ممکن است به روایت‌های طلا و نقره استدلال شود. به این بیان که یکی از مصادیق روشن مال التجاره، طلا و نقره است. از روایات استفاده می‌شود درهم و دنانیر در صورتی زکات واجب دارند که یک سال بماند و معامله نشود. فرد متعارف مال التجاره، درهم و دنانیر هستند و نمی‌شود این فرد را از مال التجاره خارج نمود. بنابراین به نظر می‌رسد از ادله‌ای که شرط تعلق زکات به درهم و دنانیر را نگهداری یک سال بیان کرده‌اند؛ برداشت بشود که زکات در مال التجاره واجب نیست. همچنین خیلی مستبعد است که مال التجاره غیر از درهم و دنانیر زکات داشته باشند ولی مال التجاره درهم و دنانیر زکات نداشته باشند. [از طرف دیگر] روایت‌های زیادی نقل شده‌اند که زکات مال التجاره را واجب دانسته‌اند. فرد روشن این ادله، درهم و دنانیر هستند که حداقل در بخشی از سال، مال التجاره به صورت درهم و دنانیر است. [اما] روایت‌هایی که شرط زکات در درهم و دنانیر را گذشت سال بیان کرده‌اند، نفی زکات در درهم و دنانیر می‌کنند.

نتیجه آنکه به نظر می‌رسد با توجه به این استدلال ممکن است به روایت‌های زکات نقدین استدلال نمود برای آنکه در مال التجاره زکات نیست.

عمده بحث، خصوص روایاتی است که در مورد مال التجاره به عنوان خاص وارد شده‌اند که در جلسه بعد می‌خوانیم.

1. . سؤال: فقره «عفی عما سوی ذلک» [در این روایات دلالت بر نفی زکات از غیر این موارد ندارد؟]

جواب استاد: جمله «عفی عما سوی ذلک» ممکن است ناظر به این جهت باشد که در جنس دیگری زکات واجب نشده است نه آنکه در عنوان دیگری زکات واجب نیست. مثلا در روایت حبوبات است که عدس ذرت و امثال آن زکات نیست. ممکن است ناظر به این باشد. یا در مورد حیوانات فرموده‌اند الاغ، اسب و امثال آن زکات ندارند. ممکن است ناظر به اجناس خاص باشند نه ناظر به عناوینی که جنسیت در آن معتبر نیست مثل مال التجاره که با جنس خاصی نیست و ممکن است با هر چیزی تجارت بشود. بنابراین خیلی روشن نیست که ناظر به این مطلب باشد. بعضی از این روایت‌ها ویژگی‌هایی دارند که ممکن است به آن ویژگی‌ها تمسک بشود. [↑](#footnote-ref-1)
2. . جامع احادیث الشیعة، ج ۹، ص ۸۰، باب حکم الزکوة فیما سوی الغلات الأربعة من الحبوب، حدیث اول. [↑](#footnote-ref-2)
3. . بصائر الدرجات، ص ۱۲۳، رقم ۴ و ص ۴۲۵، رقم ۹. [↑](#footnote-ref-3)
4. . تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۸۶، رقم ۱۳۴۸: «مُحَمَّدُ بْنُ‏ أَحْمَدَ بْنِ‏ يَحْيَى‏ عَنْ‏ مُحَمَّدِ بْنِ‏ الْحُسَيْنِ‏ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَيْسَ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يُلَبِّيَ مَنْ دَعَاهُ حَتَّى يَنْقَضِيَ إِحْرَامُهُ قُلْتُ كَيْفَ يَقُولُ قَالَ يَقُولُ يَا سَعْدُ». [↑](#footnote-ref-4)
5. . مقرر: استاد در اینجا از کتاب «مختصر اثبات الوصیة» نام بردند که ظاهرا «اثبات الرجعة» صحیح می‌باشد. [↑](#footnote-ref-5)
6. . کفایة المهتدی، ص ۴۲۹. [↑](#footnote-ref-6)
7. . کافی، ج ۷، ص ۱۳۸، رقم ۷. [↑](#footnote-ref-7)
8. . رجال النجاشي، ص: 331. [↑](#footnote-ref-8)
9. . رجال النجاشي، ص: 14۲. [↑](#footnote-ref-9)
10. . تفسير فرات الكوفي، ص: 494، رقم ۶۴۷ و شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج‏2، ص، 354، رقم ۹۹۹. در کتاب شواهد التنزیل این روایت را از تفسیر عتیق نقل کرده است. بعید است مراد از تفسیر عتیق همان تفسیر فرات باشد چون شواهد التنزیل صریحا از تفسیر فرات نقل می‌کند. [↑](#footnote-ref-10)
11. . بسیاری از مواقع، قدماء روایت‌های خمس را در کتاب الزکاة ذکر می‌کردند. [↑](#footnote-ref-11)
12. . تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏4، ص: 126. [↑](#footnote-ref-12)
13. . داستان پنجاه حجی که با دعای امام صادق علیه السلام نصیبش شده معروف می‌باشد که در قرب الاسناد ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-13)
14. . ایشان «منصور بن یونس بزرج» است. قسمتی از نام ایشان «بزرگ» بوده است که از فارسی به عربی منتقل شده و تبدیل به «بزرج» شده است مثل گرگان و جرجان. [↑](#footnote-ref-14)
15. . رسالة أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين، ص: 173. [↑](#footnote-ref-15)
16. . علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۰، رقم ۱ و ص ۳۴۵، رقم ۲ و ص ۴۹۲، رقم ۲. در روایتی از تهذیب نیز تصریح به «علی بن سلیمان زراری عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب» شده است (تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹، رقم ۱۸). در تهذیب ج۶ ، ص ۸۱، رقم ۱۵۹ با تعبیر «علی بن سلیمان رازی» نقل شده است که آن هم تحریف شده است. همین روایت در جامع الاخبار ص ۲۸ نقل شده است که به جای «رازی» لقب «زیادی» برایش ذکر کرده‌اند. همه این موارد تحریف «زراری» می‌باشند. [↑](#footnote-ref-16)
17. . جامع احادیث الشیعة، ج ۹، ص ۸۴، باب عدم وجوب الزکوة فی الخضر والبقول والقطن و ...، حدیث اول. [↑](#footnote-ref-17)
18. . سؤال: این روایت ناظر به مال التجاره است یا طلا و نقره؟

جواب: بحث در آن است که این روایت زکات در خضر و بطیخ را نفی می‌کند ولو خضر و بطیخ مال التجاره باشند. در مورد طلا و نقره قید می‌زند که اگر بیشتر از یک سال بماند، زکات دارد. پس در مستثنی منه، ناظر به مال التجاره است و بعد از تبدیل به طلا و نقره از آن استثناء شده است. نمی‌توانیم بگوییم این روایت ناظر به جنس خاصی است.

سؤال: اگر بطیخ بفروشد و در ازای آن برنج بگیرد، این برنج بعد از یک سال متعلق زکات است؟

جواب: مراد از «غلته» متعارف است یعنی فروش متعارفی که درهم و دنانیر می‌گیرند و همین معنا از روایت‌های دیگر هم استفاده می‌شود. [↑](#footnote-ref-18)
19. . القضب: ما اُکل من النبات المقتضب غضّا. یعنی گیاهانی که خام و تازه تازه خورده می‌شوند. اشاره به چیزهایی است که ماندگاری ندارند. [↑](#footnote-ref-19)
20. . جامع احادیث الشیعة، ج ۹، ص ۸۵، باب عدم وجوب الزکوة فی الخضر والبقول والقطن و ...، حدیث سوم. [↑](#footnote-ref-20)
21. . در عبارت «یباع مثله بمال». [↑](#footnote-ref-21)
22. . آقای هاشمی در بحث زکات استدلال عجیبی دارند. ایشان می‌فرمایند مال، خصوص نقدین است. دلیل ایشان آن است که فرموده‌اند: «لیس فی مال الیتیم زکاة» و مرادشان آن است که نقدین یتیم زکات ندارد. چون ذهنیتی وجود دارد که زکات بر نه چیز است و در اینجا که زکات را نفی می‌کند، پس از نقدین نفی می‌کند. در حالی که این استدلال صحیح نیست و دلیل ایشان استدلال برای عکس مسأله است. این دلیل زکات در مال یتیم را نفی می‌کند و با توجه به همین ذهنیت، همان زکاتی که افراد بالغ در نه چیز دارند را از مال یتیم نفی می‌کند نه آنکه نفی زکات در مال یتیم اختصاص به نقدین داشته باشد. [↑](#footnote-ref-22)
23. . جامع احادیث الشیعة، ج ۹، ص ۸۶، باب عدم وجوب الزکوة فی الخضر والبقول والقطن و ...، حدیث چهارم. [↑](#footnote-ref-23)
24. . جامع احادیث الشیعة، ج ۹، ص ۹۲، باب عدم وجوب الزکوة فی الرقیق الا ما یبتغی به التجارة ویحول علی ثمنه الحول، حدیث دوم. [↑](#footnote-ref-24)
25. . سؤال: این روایت نسبت به رقیق اطلاق دارد و شامل تجارت با رقیق نیز می‌شود؟

جواب: روایت قبل از آن در جامع الاحادیث به این صورت است:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن سماعة عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

لیس علی الرقیق زکوة الّا رقیق یبتغی به (فیه – خ) التجارة فانّه من المال الذی یُزکّیٰ.(جامع احادیث الشیعة، ج ۹، ص ۹۲، باب عدم وجوب الزکوة فی الرقیق الا ما یبتغی به التجارة ویحول علی ثمنه الحول، حدیث اول)

در این روایت می‌فرمایند رقیقی که مال التجاره باشد زکات ندارد. ممکن است کسی بگوید روایتی که زکات رقیق را نفی می‌کند ناظر به رقیق بما هو رقیق است. ولی روایت دیگر ناظر به رقیق بما هو مال التجاره باشد. کسی ممکن است بین این دو روایت چنین جمع کند. بنابراین رقیق بما هو رقیق زکات ندارد ولی اگر مال التجاره بشود زکات دارد. [↑](#footnote-ref-25)